

ماه ذی‌القعدة؛ ماه میقات خدا



ماه ذی‌القعدة، ماهی پربرکت و سرشار از فضیلت‌های معنوی است. بر اساس روایات، این ماه یادآور نزول حضرت آدم^(ع) به زمین و میقات حضرت موسی^(ع) با پروردگار است. داستان عشق و اشتیاق موسی^(ع) برای رسیدن به لقاء الهی و چله‌نشینی او در کوه طور، نمادی از عبودیت اختیاری و استعباد الهی است. در این گفتار به بررسی جایگاه این ماه و درس‌های آن برای زندگی امروز می‌پردازیم.

ماه ذی‌القعدة، نخستین ماه از ماه‌های حرام و آغازی بر فصلی معنوی است که با ذی‌الحجه و محرم پیوند خورده است. امام صادق^(ع) در روایتی می‌فرمایند: «اول ذی‌القعدة، روز هیوط آدم^(ع) به زمین است». برخی نقل‌ها محل فرود آدم^(ع) را کوه صفا دانسته‌اند. اما فراتر از این رویداد، این ماه یادآور «میقات موسی^(ع)» است؛ یعنی سی شب راآلود و اسرارآمیز که موسی^(ع) در کوه طور به عبادت و مناجات پرداخت و با «شب دیگر، چله‌نشینی او کامل شد.

امانکته جالبی در این ماجرا وجود دارد که در آیات قرآن، میقات موسی^(ع) سی «شب» دانسته شده است، نه «روز». باید دید که این تعبیر چه حکمتی داشته است. باید در این باب گفت که شب، زمان انس و رازونیاز با خداست. «شب آمد، شب رفیق دردمندان/ شب آمد، شب حریف مستمندان».

شب قصه‌های زیادی برای سالکان‌الی... دارد. شب زمانی است که دل‌های مشتاق در سکوت تاریکی، نور الهی را می‌جویند. پس میقات موسی^(ع) نیز در شب‌های ذی‌القعدة رقم خورد تا نشان دهد نقطه اوج ارتباط بنده با معبود، در ساعات تنهایی و خلوت شبانه است.

امام صادق^(ع) در روایتی شگفت‌انگیز، اشتیاق موسی^(ع) را این‌گونه توصیف می‌کند: «موسی^(ع) چهل و هشت ساعت بدون توقف، خواب یا آب و غذا، به سوی کوه طور دوید». این دویدن، نه از روی اجبار که از سر عشق بود. موسی^(ع) پیش از این، در بیابان‌های سینا، ندای «إِنِّی أَنَا...» را شنیده بود و اینک، با یادآوری آن تجربه روحانی، بی‌تابانه به سوی میقات می‌شتافت.

در خلال تاریخ، استبداد به شکل‌های گوناگون ظهور کرده است؛ برده‌داری در قرون وسطی، استعمار غرب و... اما این ماجرا در مقابل «استعباد الهی» قرار دارد؛ یعنی خداوند بنده خود را نه با زور، بلکه با جذبه‌ای عاشقانه به‌سوی خود می‌کشد. موسی^(ع) نمونه کامل این بندگی اختیاری است. هنگامی که خدا او را به میقات دعوت کرد، موسی^(ع) همه چیز – حتی همسر و فرزندش – را فراموش کرد و تنها به ندای حق پاسخ داد. اینجاست که امیرالمؤمنین^(ع) در دعای خود می‌گویند: «خدایا! مرا از کسانی قرار ده که وقتی ندا می‌کنی، پاسخ می‌دهند».

حالا سؤال برای ما این است که آیا این ندای الهی تنها برای موسی^(ع) بود یا امروز نیز خداوند، ما را به میقاتی دعوت می‌کند؟ مشکل اینجاست که ما – برخلاف موسی^(ع) – درگیر «دل‌مشغولی‌های دنیا» هستیم. وقتی به درگاه خدا می‌رویم، تنها برای حل مشکلات مادی دعا می‌کنیم نه برای شنیدن ندای «إِنِّی أَنَا...». تا زمانی که اسیر زندگی روزمره باشیم، این میقات شیرین الهی برایمان محقق نخواهد شد.

ماه ذی‌القعدة فرصتی است که مانند موسی^(ع)، لحظه‌ای از هیاهوی زندگی فاصله بگیریم و به ندای درونی و صوت خدا گوش بپساریم. شاید این ماه، آغاز میقاتی جدید برای ما باشد، میقاتی که در آن، نه با پای جسم بلکه با دل‌های مشتاق به سوی خدا بدویم.

در پایان باتمام وجود به خدای خود می‌گوییم: خدایا! ما را از بندگان مشتاق خودت قرار ده و با نندهای رازآلود، قلب‌هایمان را به‌سوی خودت بکشان!

برگفته از خطبه‌های نمازجمعه مشهد
تنظیم: حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی

بردار و بخوان

صراط مستقیم

اهمیت عمل به قرآن در زندگی انسان بسیار عمیق و گسترده است؛ زیرا قرآن کتاب هدایت، نور و رحمت است که از سوی خداوند برای رشد معنوی و دنیوی انسان نازل شده است. عمل به قرآن برای انسان ،اهمیت‌های زیر را دارد که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

- هدایت به راه راست

قرآن نقشه راه زندگی است. با عمل به آن، انسان از گمراهی، شک و تردید نجات می‌یابد و به سوی حق، عدالت و نیکی هدایت می‌شود.

- ایجاد آرامش قلبی

خداوند در قرآن می‌فرماید: «الابدکر... تطمئن القلوب؛ بدان که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد». عمل به قرآن، دل را از اضطراب و نگرانی دور می‌سازد.

- تکامل اخلاقی و روحی

قرآن، انسان را به راستگویی، صداقت، صبر، فروتنی، احسان و دیگر فضایل اخلاقی دعوت می‌کند. عمل به آن، موجب رشد شخصیت و تزکیه نفس می‌شود.

- موفقیت در دنیا و آخرت

قرآن تنها به امور معنوی نمی‌پردازد، بلکه برنامه‌ای برای زندگی سالم و متعادل در دنیا نیز ارائه می‌دهد. عمل به آن، عامل برکت در زندگی دنیوی و نجات در آخرت است.

- ایجاد انسجام اجتماعی

قرآن کریم به عدالت، صلح، همدلی، و رعایت حقوق دیگران تأکید می‌کند. عمل به آن باعث اصلاح روابط اجتماعی و برقراری جامعه‌ای سالم و پایدار می‌شود. کتاب «صراط» نوشته علی صفایی حائری است بر مبنای همان آیه پنجم نخستین سوره قرآن کریم، «حمد». این اثر که با زبانی عارفانه و بیانی غرق در آرایه نگاشته شده است، به بیان مسائلی چون استقامت و پایداری در برابر امتحانات معبودمان و سختی‌های سیاره رنج می‌پردازد.

کلمه صراط در سوره حمد به معنای راه، مسیر و طریق روشن است؛ برای مثال آیه «اهدنا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ» یعنی، «ما را به راه راست هدایت فرما». در اینجا صراط مستقیم به راهی گفته می‌شود که انسان را به رضایت و قرب الهی و در نهایت به رستگاری در دنیا و آخرت می‌رساند.

در تفاسیر مختلف، ویژگی‌های متفاوتی درباره صراط مستقیم بیان شده است. راه دین‌الهی و توحید؛ راهی که براساس ایمان به خدا، عمل صالح و دوری از گناه بنا شده است.

سنت پیامبران و صالحان؛ راهی که پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان پیمووده‌اند.

راهی بدون انحراف؛ نه راه افراط است و نه تفریط، بلکه متعادل و مستقیم است. «صراط» در سوره حمد نه فقط یک مسیر فیزیکی، بلکه یک راه فکری، اخلاقی، معنوی و عملی است که باید در زندگی دنبال شود.

شهر

۲۳ شنبه
۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳
شماره ۸۸۸

۱۴



مهر

مانند پیامبران خیرخواه یکدیگر باشیم

خیری که محبت می آورد

او که خیرخواه ما بود...

خیرخواهی همان طور که از نامش پیداست، به معنی طلب خیر و توصیه به خیر برای دیگری است. خیرخواه فردی است که ما را به کردار و گفتار نیک راهنمایی می‌کند و به اصطلاح خیر ما را می‌خواهد. با این تعریف، رسول خدا^(ص) برترین خیرخواه امتش بود؛ زیرا به نیت گسترش خیر و نیکی در بین مردم مبعوث شده بود؛ آن چنان که در روایتی از ایشان می‌خوانیم: دین یعنی خیرخواهی. پرسیدند: برای چه کسی؟ فرمودند: برای خدا. پیامبرش، پیشوایان دین و انبوه مسلمانان (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۹۵). امام علی^(ع) در بیان فضیلت پیامبر خدا^(ص) فرمودند: «[خداوند] زمانی او را به رسالت برانگیخت که مردم در سرگردانی، گمراهی و در فتنه غرق بودند. خیرخواهی را به نهایت رساند و در مسیر راست، ره پیمود و [مردم را] به حکمت و اندرز نیکو فراخواند».

آدابش را رعایت کنیم

اینکه می‌گوییم برای خیرخواهی باید از روی دست پیامبران نگاه کرد، نشان دهنده این است که خیرخواهی عملی ساده نیست و نباید آن را با ایراد گرفتن و غر زدن و به اصطلاح به اعمال دیگران پیچیدن اشتباه گرفت. خیرخواهی آدابی دارد که لازم است برای انجامش، آن‌ها را آموخت و رعایت کرد. نخستین ادب خیرخواهی نیت است. بدون شک پیامبران الهی تنها برای خدا و با اخلاص کامل، مردم را به سمت خیر و نیکی دعوت می‌کردند. این دستوری است از جانب رسول خدا^(ص)! آنجاکه می‌فرماید: (تنها) به خاطر خدا در میان بندگانش خیرخواهی کنید؛ زیرا اگر کسی مسئولیت بخشی از امور مردم را به عهده گیرد و برایشان خیرخواهی نکند، خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند(مکاتیب الرسول، ص ۳۱). امام صادق^(ع) در سخنی به ملاک دیگر خیرخواهی اشاره کرده، می‌فرمایند: «دومین شرط این است که ناصح، آزاده و دین‌دار باشد. اگر چنین بود، خود را در خیرخواهی تو به تلاش و کوشش وامی‌دارد».

(وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۸)

گزارش

حمیده ذاکری| این روزها بیشتر ما مصداق آن ضرب‌المثلی هستیم که می‌گویید «کو گوش شنوا؟» و حال و حوصله نصیحت کردن و نصیحت شنیدن را نداریم. درست‌ترش این است که بگوییم واژه نصیحت برایمان بار منفی پیدا کرده است و افراد ناصح را بیشتر مداخله‌گر می‌دانیم و از آن‌ها دوری می‌کنیم و خودمان هم خیلی اهل این کار نیستیم و دوری از این کار را به‌نوعی رعایت حریم شخصی یا فردیت اطرافیانمان می‌دانیم، غافل از اینکه با کشیدن این دایره‌های تنگ در اطرافمان، برکتی به نام خیرخواهی برای یکدیگر را از دست داده‌ایم؛ واژه‌ای که بهتر است جایگزین نصیحت و نصیحت‌گری شود؛ زیرا به جای نگاه از بالا به پایینی که در نصیحت‌گران است، فرد خیرخواه، دست مهربانی است که برای ما خیر و خوبی به ارمغان می‌آورد؛ عملی که در آموزه‌های اسلامی توصیه شده و جزو صفات پیامبران است.

مثل پیامبران

همان‌طور که گفتیم، خیرخواهی از صفات پیامبران است، صفتی که حد اعلاي آن را در دعوت رسول خدا^(ص) به رستگاری و نجات می‌بینیم. دیگر پیامبران الهی نیز این ویژگی را در حد اعلی دارا بودند که قرآن مجید به عنوان نمونه از چهار نفر آنان یاد کرده است. حضرت نوح، حضرت هود، صالح و شعیب^(ع) پیامبرانی هستند که قرآن از آنان به عنوان افراد خیرخواه مردم یاد کرده است. این امر نشان دهنده وظیفه بزرگ‌ترهای هر جامعه است؛ بزرگ‌تراهیی که بهتر است از روی دست پیامبران تقلید کنند، بدون نگرانی از جایگاه و مقام خود، خیرخواه دیگران باشند و در این راه از سختی نهراسند.

رسول خدا^(ص) درباره جایگاه این افراد می‌فرماید: «خداوند به دوستدار خود -که خویشان را در پیروی از پیشوایش و خیرخواهی (برای او) به زحمت افکنده باشد- نظر نمی‌کند مگر آنکه وی (در اثر نظر لطف الهی) در جایگاه برتر (بهشت) با ما خواهد بود».

(بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۲)

ردپای ماندگار نیکی

درحقیقت فرد خیرخواه خود باید اهل خیر و خوبی باشد و از زشتی دوری کند. خوب است بدانیم که برخی ردایل اخلاقی اصلا با خیرخواهی جمع نمی‌شوند و در صاحبان آن خیری برای ما نیست؛ آن چنان که امام صادق^(ع) می‌فرمایند: «خیرخواهی از حسود، محال است» (من‌لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۸). بنا به روایات ائمه اطهار^(ع)، اگر فرد ابتدا خود را به نیکی دعوت کند و سپس به سراغ دیگران برود، آن وقت است که با نیتی خالص، روانی سالم و زبانی خوش آنچه خیر است، برای خود و دیگران می‌خواهد و هرگاه به سمت دیگران برود، به جای ایجاد نفرت یا خشم و دلزدگی، منبع انتشار خیر و برکت خواهد بود. این خیرخواهی است که به گفته ائمه اطهار^(ع)، ایجاد محبت می‌کند و فرد نصیحت‌پذیر را ایمن می‌سازد؛ آن چنان‌که درباره ثمره‌های خیرخواهی می‌خوانیم: «محبت، ثمره خیرخواهی است» (شرح غررالحکم، ج یک، ص ۱۶۱) و «هرکه نصیحت را بپذیرد، از رسوایی ایمن می‌شود».

(شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۲۷۷)

روشنا

از امام رضا^(ع) روایت است: کسی که گره از کار مؤمنی بگشاید و شادش کند، خداوند هم در روز قیامت، در قلبش گشایش ایجاد می‌کند.

قصه فرای موسی^(ع) ۱۷

یدکر الأَبصار (انعام: ۱۰۳) – هیچ چشمی او را در نمی‌یابد، حال آنکه او همه چشم‌ها را می‌بیند؛ مگر نه آنکه شما را از جنگال فرعون نجات دادیم و از دریا گذراندیم؟ پس چرا باز هم در ایمانتان تردید می‌کنید؟

و بعد از آن صاعقه دوباره خدا آن‌ها را به زندگی برگرداند شاید شکرگزار باشند.

ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (بقره ۵۶)

آن روز درک شد که ایمان حقیقی آن است که الذین یؤمنون بالغیب (بقره ۳) به غیب ایمان آورد، بی‌آنکه چشمداشت دیدن داشته باشد. و این همان راه مستقیمی است که پروردگارم مرا به آن فراخوانده است.

درخواست رؤیت پروردگار و عذاب صاعقه

گوشمن انگار می‌پیچید که در میقات فرموده

بود، لب ترائی ولكن انظر إلی الجبل فان

استقر مكانه فسوف ترائی (اعراف ۱۴۳) هرگز

الصاعقة وانتم تنظرون (بقره ۵۵). جمعی

از اصحاب درجا بر زمین افتادند. سپس

ندایی از غیب رسید که ثم بعثناکم من بعد

موتکم (بقره ۵۶) شما را پس از مرگتان زنده

کردیم. لحظات سختی بود سخن پروردگار در

بود؟ (طه ۲۰-۲۱) پس چرا باز هم نشان

می‌خواستند؟

ناگاه صاعقه‌ای الهی فرود آمد؛ فأخذتکم

الصاعقة وانتم تنظرون (بقره ۵۵). جمعی

از اصحاب درجا بر زمین افتادند. سپس

ندایی از غیب رسید که ثم بعثناکم من بعد

موتکم (بقره ۵۶) شما را پس از مرگتان زنده

کردیم.

لحظات سختی بود سخن پروردگار در

نسبت بورس و ربا

پرسش:

سلام، بنده در بورس فعالیت می‌کنم. کارگزاری که با آن کار می‌کنم، به من اعتبار می‌دهد، یعنی برای مثال ۵ میلیون پول سه‌ماهه برای سرمایه‌گذاری در بورس در اختیار من قرار می‌دهد و بابت این کار از من حدود ۲۰۰ هزار تومان می‌گیرد. با توجه به تورم بالایی که داریم، می‌خواستم بدانم گرفتن این اعتبار اشکال دارد یا خیر؟

پاسخ اجمالی

ظاهر این قرارداد، همان قرض ربوی است که جایز نیست. ولی اگر این اعتبار تحت یکی از عقود اسلامی (غیر از قرض)، مانند مضاربه در اختیار افراد قرار گیرد، اشکالی ندارد.

احکام

آیت...العظمی‌خامنه‌ای

دادن اعتبار در فرض مذکور که در واقع دادن قرض در قبال دریافت مبلغ اضافه است، ربا و حرام است.

آیت...العظمی‌سیستانی

اگر قرض باشد، جایز نیست و اگر مضاربه باشد، اشکال ندارد.

آیت...العظمی‌شیرازی

اقدام مذکور جایز نیست.

آیت...هادوی‌نهرانی

اگر این مبلغ را در قالب عقود سودآور شرعی مانند مضاربه به شما می‌دهد و درصدی از سود نهایی را از شما مطالبه می‌کند که مثلا به‌طور علی‌الحساب حدود ۲۰۰هزار تومان می‌شود، این کار جایز است.